

بررسی رابطه سبک‌های تربیتی و تربیت دینی با میزان مذهبی بودن والدین

منصوره السادات صادقی*

دکتر محمدعلی مظاهری**

محمود حیدری***

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه بین روش تربیت دینی و میزان مذهبی بودن والدین با تأکید بر سبک‌های تربیتی در دختران و پسران طراحی و اجرا گردید. تعداد ۳۷۴ نفر دانشجو (۱۷۷ پسر و ۱۹۷ دختر) به عنوان نمونه طبقه‌ای نسبتی در دسترس انتخاب شدند و پرسشنامه روش تربیت دینی؛ پرسشنامه محیط خانوادگی، پرسشنامه محقق ساخته، و پرسشنامه میزان مذهبی بودن والدین را تکمیل نمودند. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از آزمون تحلیل واریانس یکراهه نشان داد که میانگین نمرات میزان مذهبی بودن مادر در سبک تربیتی مقتدر نسبت به سایر سبک‌ها بالاتر است. همچنین نتایج آزمون تعقیبی شفه نشان داد که تفاوت معنادار در میانگین نمرات میزان مذهبی بودن مادر بین سبک‌های تربیتی مقتدرانه و مسامحه‌کارانه وجود دارد. در مطالعه حاضر همچنین نشان داده شد که روش تربیت دینی برای دختران و پسران دارای تفاوت معنادار می‌باشد، به طوری که تعداد دختران در هر دو گروه والدین در روش تربیتی مقتدرانه بالاتر از فراوانی مورد انتظار و تعداد پسران در روش تربیتی مسامحه‌کارانه، بالاتر از فراوانی مورد انتظار می‌باشد. با استفاده از آزمون مجذورکای دوطرفه در بررسی دقیق‌تر نشان داده شد که سبک‌های تربیتی کاربردی از سوی والدین برای دختران و پسران تفاوت معنادار دارد، به طوری که فراوانی دختران در سبک تربیتی مقتدرانه بالاتر از فراوانی مورد انتظار، و البته در روش تربیتی مسامحه‌کارانه، فراوانی پسران بالاتر از فراوانی مورد انتظار می‌باشد. در بحث و نتیجه‌گیری به بررسی نقش سبک‌های تربیتی و نحوه آموزش آموزه‌های دینی با توجه به جزئیات نتایج تحقیق پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: سبک‌های تربیتی، تربیت دینی، مذهبی بودن والدین.

* دانشجوی دکتری روان‌شناسی عمومی، دانشگاه شهید بهشتی تهران

Email: m-mazaheri@sbu.ac.ir

** دانشیار، پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی تهران

*** عضو هیات علمی گروه روان‌شناسی و پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی تهران

مقدمه

دین، کهن‌ترین، نافذترین و اثرگذارترین نهاد اجتماعی بشر است (آذربایجانی، ۱۳۸۲) و تحقیقات ارتباط تنگاتنگ دین را با تعلیم و تربیت نشان می‌دهد. ملائکه (۱۳۷۵) معتقد است که امروزه از یک سو، دستگاه‌ها و نهادهای مختلف تعلیم و تربیت عهده‌دار آموزش و تربیت دینی در جامعه هستند و از سوی دیگر، خانواده به شکل غیررسمی به تربیت و آموزش دینی فرزندان می‌پردازد.

به نظر گانو و مورء^۱ (۲۰۰۲) میزان مذهبی بودن افراد ناشی از آموزش‌های دوران کودکی، مدارس مذهبی، تحول‌شناختی، نیازهای روان‌شناختی، نوع فرزندپروری، چرخه زندگی خانواده و زمینه دموگرافیکی آنها می‌باشد. موران^۲ (۲۰۰۳) نیز اعتقاد دارد که در دوره نوجوانی و جوانی و بعد از آنکه تفکر مذهبی حالتی انتزاعی به خود می‌گیرد، افراد به طرح پرسش‌هایی درباره عادت‌ها، رفتارها و وظایفی می‌پردازند که قبلاً آنها را به عنوان راه روشن زندگی یافته‌اند. در این دوره فرد برحسب طبیعت و تربیت پیشین خود به قسمت خاصی از ارزش‌ها روی می‌آورد و مسلم است که وضعیت وی در این ارزش‌ها مبتنی بر تربیت قبلی اوست.

در بسیاری از مطالعات گزارش شده است که جامعه‌پذیری (فرایندی که افراد از طریق فرهنگ و بخصوص عوامل اولیه مثل والدین به پذیرفتن اعتقادات و رفتارهایی که در آن فرهنگ هنجار شده است، تشویق و حمایت می‌شوند) نقش مهمی در تعیین اعتقادات فعلی دینی افراد، ایفا می‌کند (اسپیلکا، هود، هانزبرگر و گورساج^۳، ۲۰۰۳). به نظر جانستون^۴ (۱۹۸۸)، به نقل از موران، (۲۰۰۳) افراد دین را از طریق خانواده یا فرهنگشان به همان طریقی که نقش جنسیتی، زبان و یا سبک زندگی را فراگرفته‌اند، درونی می‌کنند. نظریه‌های بسیاری در مورد جامعه‌پذیری وجود دارد که از همه مهم‌تر نظریه یادگیری اجتماعی است. در نظریه یادگیری اجتماعی بر اهمیت مشاهده و تقلید به اضافه نقش تقویت تأکید زیادی شده است. طبق این نظریه، دین به شدت به وسیله

1. Gunnoe, M. L., & Moore, K. A
 2. Moran, G
 3. Spilka, B., Hood, R.W., Hunsberger, B., & Goursuch, R
 4. Johnstone, R. L

محیط (بخصوص والدین) از طریق فرایندهای سرمشق‌گیری و تقویت تحت‌تأثیر قرار می‌گیرد (اسپیلکا و همکاران، ۲۰۰۳).

عوامل بسیاری مانند والدین، مدارس، همسالان، مؤسسات دینی، کتاب‌ها و... به طور بالقوه بر دینداری^۱ اثر می‌گذارند. این تأثیرات می‌تواند مستقیم (مثل آموزش دینی یا عملکرد خانواده) و یا غیرمستقیم (مثل تأثیر مدارس و...) باشد (اسپیلکا و همکاران، ۲۰۰۳). کورن وال^۲ (۱۹۸۸)، به نقل از اسپیلکا و همکاران، (۲۰۰۳) خاطرنشان می‌کند که در پیشینه جامعه‌پذیری دینی بر سه عامل تأکید شده است: والدین، همسالان و مکان‌های مذهبی. دینگیلیان^۳ (۲۰۰۰) نیز اعتقاد دارد که در پرسش از پیشینه تربیت دینی افراد باید به سؤالاتی از قبیل: والدین و خانواده افراد چه نقشی در تربیت دینی آنان ایفا کرده‌اند؟ نقش آنان چگونه و چطور برای افراد مهم بوده است؟ مدرسه و آموزگاران چه نقشی داشته‌اند؟ و نقش آنها چگونه بوده است؟ و... توجه شود. البته در بین این نهادهای مختلف که در تربیت دینی افراد مؤثر هستند، می‌توان از خانواده به عنوان اساسی‌ترین نهاد نام برد.

بیشتر الگوهای اجتماعی و درونی شدن ارزش‌ها به طور مستقیم یا غیرمستقیم از خانواده نشأت می‌گیرد و این طور تصور می‌شود که فرزندان نگرش‌ها، نقش‌ها و انتظارات والدین‌شان را درونی می‌کنند (اسچن فلاگ^۴، ۲۰۰۱). والدین، هم به‌طور مستقیم و هم غیرمستقیم در جامعه‌پذیری دینی کودکان تأثیر دارند و نقش والدین در این حیطه از بقیه موارد مهمتر می‌باشد (اسپیلکا و همکاران، ۲۰۰۳). مک کوبی^۵ (۱۹۹۲) اعتقاد دارد با اینکه والدین تنها افرادی نیستند که در اجتماعی کردن فرزندان‌شان نقش دارند، اما همواره خانواده به عنوان اصلی‌ترین عامل در نظر گرفته شده است و در این حیطه، جنبه‌های عاطفی رابطه والدین و فرزندان بیشترین اهمیت را دارد. برخی دانشمندان مانند کورن وال و توماس^۶ (۱۹۹۰)، به نقل از اسپیلکا و همکاران، (۲۰۰۳) تأثیر والدین را بر دینداری فرزندان‌شان به عنوان «ارتباط مذهبی

1. Religiousness

2. Cornwall, M

3. Dingilian, D.S

4. Schonpflug, V

5. Maccoby, E. E

6. Cornwall, M., & Thomas, D. L

شخصی^۱» قلمداد می‌کنند. شرکت و دارنل^۲ (۱۹۹۹) نیز بر این باورند که والدین بر تربیت دینی فرزندان‌شان و همچنین دستیابی و نگهداری آن مؤثر هستند. این پژوهشگران اعتقاد دارند که تأثیر والدین بر تربیت فرزندان‌شان نه فقط از طریق خصوصیات موقعیتی آنهاست بلکه از طریق انتقال ارزش‌هایشان و نیز فراهم آوردن یک محیط اجتماعی هدایت‌کننده است و البته حمایت والدین مهمترین عامل برای نیل به کمال تربیتی است. همچنین هانزبرگر^۳ (۱۹۷۶)، به نقل از شرکت و دارنل، (۱۹۹۹) با مطالعه‌ای که در مورد «حفظ ایمان»^۴ در دانشجویان فرقه‌های مختلف کاتولیک و پروتستان انجام داد، ارتباط بین مذهب و عملکردهای مذهبی پذیرفته شده در خانه را با پذیرش و قبول آموزش‌های مذهبی در دانشگاه دارای همبستگی ۰/۴۴+ نشان داد. ازراک^۵ (۱۹۸۹)، به نقل از اسپیلکا و همکاران، (۲۰۰۳) نیز با توجه به ارتباط مثبت بین دینداری والدین و نوجوانان یک الگوی شناختی - اجتماعی پیشنهاد کرد و نتیجه گرفت که محیط خانوادگی و فعالیت‌های دینی منزل در دینداری نوجوانان نقش مهمی دارند. لمبورن، مانس، استینبرگ و دورنباخ^۶ (۱۹۹۱)، به نقل از پردای، کارول و روچ،^۷ (۲۰۰۴) اعتقاد دارند که روابط والد - فرزندی در فرهنگ‌های مختلف متفاوت است و تفاوت‌های قومی می‌تواند در شیوه‌ها و سبک‌هایی که والدین به کار می‌برند تفاوت‌هایی را ایجاد کند. به طور مثال، مادران ژاپنی، روابط گرم‌تری با فرزندان خود دارند و کمتر از تنبیه فیزیکی استفاده می‌کنند. دارلینگ و استینبرگ^۸ (۱۹۹۳) نشان دادند که سبک‌های والدینی ساختاری هستند که ماهیت روابط والد - کودک را منعکس می‌کنند. این پژوهشگران روش‌های تربیتی^۹ را به عنوان ساختارهای ارتباطی^{۱۰} تعریف کردند که کیفیت‌های روابط خاص بین والدین و کودک را توصیف می‌کند و معتقد هستند که شیوه‌های فرزندپروری تأثیرات مهمی بر رشد کودک دارد. باکاتکو و داهلر^{۱۱}

1. Personal religious community

2. Sherkat, D. E., & Darnell, A

3. Hunzburger, B

4. Keeping the faith

5. Ozorak, E

6. Lamborn, Mounts, Steinberg & Dornbush

7. Purdie, N., Carrol, A., & Roche, L

8. Darling, N., & Steinberg, L

9. Parenting style

10. Relationship construct

11. Bukatko, D., & Daehler, M.W

(۱۹۹۲) نیز خاطرنشان ساختند که ماهیت سبک تربیتی والدین در دوره کودکی تأثیر بسیار زیادی بر روابط والدین - نوجوانان دارد. تحقیقات نشان داده است که کمبودهای پدر و مادر در تربیت کودکان منجر به افزایش روابط قهرآمیز^۱ (خصمانه) و پرخاشگرانه نوجوانان در خانواده می‌شود. به اعتقاد توماس و همکاران^۲ (۱۹۷۴)، به نقل از دادلی و ویسبی^۳ (۲۰۰۰) وقتی والدین و فرزندان حمایت عاطفی و ارتباط عاطفی مثبتی دارند، نوجوانان تعهد بالایی نسبت به ارزش‌های دینی نشان می‌دهند. هوج، پتریلو و اسمیت^۴ (۱۹۸۲) نیز توضیح دادند که انتقال ارزش‌ها به شدت تحت تأثیر خانواده، اعتقادات مذهبی آنها و توافق بین اعضا خانواده می‌باشد و انتقال ارزش‌ها در خانواده‌هایی که ارتباط بین والدین و فرزندان ضعیف است به کندی صورت می‌پذیرد. در همین زمینه کلارک، ورتینگتون و دنسر (۱۹۹۸)، به نقل از دی روس و همکاران (۲۰۰۴) با انجام مطالعات تجربی گزارش کردند والدینی که از فرزندان‌شان در ضمن کنترل آنها حمایت هم می‌کنند، فرزندان‌شان ارزش‌های دینی و اخلاقی شبیه والدین خود را خواهند داشت؛ اما والدینی که فقط از فرزندان خود حمایت می‌کنند بدون اینکه کنترلی بر آنها داشته باشند و یا والدینی که از فرزندان خود نه حمایت می‌کنند و نه کنترلی بر آنان دارند فرزندان‌شان باورها و ارزش‌های دینی شبیه والدین‌شان نخواهند داشت.

همچنین گلاس، بنگستون و دانهام^۵ (۱۹۸۶)، به نقل از اسپیلکا و همکاران (۲۰۰۳) در مطالعه‌ای که بر روی اعضای خانواده‌ها انجام دادند به این نتیجه رسیدند که روابط فرزند - والدین و حتی روابط والدین با والدین‌شان بر توافق در مباحث دینی و سیاسی تأثیرگذار است. بنسون^۶ (۱۹۸۹)، به نقل از اسپیلکا و همکاران (۲۰۰۳) نیز معتقد است که نقش‌های مختلف پدر و مادر و ارتباط آنان با نوجوانان بر دین نوجوانان تأثیرگذار می‌باشد و هرچه میزان توافق بیشتر باشد پذیرش آموزش‌های دینی در نوجوانان بیشتر است. بدین ترتیب از یکسو، با توجه به اینکه تحقیقات بسیاری نشان‌دهنده تأثیر نوع فضای خانوادگی در افزایش یا کاهش باورهای دینی فرزندان هستند (ر.ک: جانسون،

1. Coercive
 2. Thomas, D. L et al
 3. Dudley, R. L., & Wisbey, R.L
 4. Hoge, D. R., Petrillo, G. H., & Smith, E.I
 5. Glass, Bengstone & Dunham
 6. Benson, P

۱۹۷۳؛ . هوج، پتریلو و اسمیت^۱، ۱۹۸۲ و دادلی و ویسی، ۲۰۰۰) و از سوی دیگر، با توجه به اینکه سبک تربیتی والدین می‌تواند بر چگونگی انتقال آموزه‌های دینی به فرزندان تأثیرگذار باشد (اسپیلکا و همکاران، ۲۰۰۳)، هدف پژوهش حاضر پاسخ به این سؤال‌ها می‌باشد که: ۱. آیا روش تربیتی والدین با میزان مذهبی بودن آنان رابطه‌ای دارد؟ ۲. آیا روش تربیت دینی والدین با میزان مذهبی بودن والدین رابطه دارد؟ و ۳. آیا تفاوت‌های جنسی فرزندان می‌تواند به عنوان عاملی مداخله‌گر مورد بررسی قرار گیرد؟

روش

جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری پژوهش حاضر را دانشجویان دانشکده‌های «دندانپزشکی»، «ادبیات و علوم انسانی»، «برق و کامپیوتر» و «معماری و شهرسازی» دانشگاه‌های شهید بهشتی و علوم پزشکی شهید بهشتی که در سال تحصیلی ۸۵-۱۳۸۴ در این دانشکده‌ها مشغول به تحصیل بودند، تشکیل می‌دهد. با توجه به تناسب تعداد دانشجویان هر دانشکده به کل دانشجویان و همچنین رعایت نسبت دختر و پسر در هر دانشکده به نسبت آن در جامعه، تعداد ۳۷۴ نفر با استفاده از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای نسبتی به صورت در دسترس انتخاب شدند.

ابزارهای سنجش

پرسشنامه روش تربیتی (پرسشنامه محیط خانوادگی)

این پرسشنامه توسط نقاشان (۱۳۵۸)، به نقل از آقاجری، (۱۳۷۴) براساس کارهای شیفر (۱۹۶۵)، به نقل از آقاجری، (۱۳۷۴) تهیه شده و دارای ۷۷ ماده است که ابعاد مختلف کنترل - آزادی و محبت - طرد (گرمی - سردی) را در روابط خانواده می‌سنجد. ضریب پایایی پرسشنامه توسط سازنده آن ۰/۸۷ گزارش شده است. یعقوب خانی غیاثوند (۱۳۷۲)، به نقل از آقاجری، (۱۳۷۴) در پژوهش خود ضریب پایایی پرسشنامه را از طریق ضریب آلفا و بازآزمایی به ترتیب برای بعد کنترل - آزادی ۰/۶۳ و ۰/۷۴ و محبت - طرد ۰/۸۲ و ۰/۹۳ و ضریب پایایی آلفا برای کل پرسشنامه به ترتیب ۰/۹۲

1. Hoge, D. R., Petrillo, G. H., & Smith, E.I

و ۰/۸۰ به دست آورده است. جهت تعیین روایی پرسشنامه نقاشان (۱۳۵۸)، به نقل از آقاجری، (۱۳۷۴) از روش اعتباریابی محتوا استفاده شده است. محمدی (۱۳۸۴) نیز در پژوهش خود که آزمودنی‌های آن را دانشجویان تشکیل می‌دادند، ضریب پایایی را از طریق آلفای کرونباخ برای بعد کنترل - آزادی ۰/۷۸ و برای بعد محبت یا گرمی - سردی ۰/۹۰ به دست آورد. ضریب پایایی این پرسشنامه در پژوهش حاضر برای بعد کنترل - آزادی ۰/۷۸ و برای بعد گرمی - سردی ۰/۹۴ و برای کل پرسشنامه ۰/۸۸ به دست آمده است. برای تعیین چهار محیط خانوادگی (روش تربیتی) ابتدا میانگین هریک از ابعاد محبت و کنترل به طور جداگانه محاسبه شده و براساس نمرات بدست آمده چهار محیط خانوادگی به دست می‌آید: آزمودنی‌هایی که نمره محیط خانوادگی آنان در هریک از ابعاد بالاتر از میانگین باشد در محیط اول جای گرفته و روش تربیتی آنان مقتدرانه می‌باشد، افرادی که نمرات آنان در هر دو بعد کمتر از میانگین باشد، در محیط چهارم جای گرفته و روش تربیتی آنان مسامحه‌کار می‌باشد، آزمودنی‌هایی که نمره محیط خانوادگی آنان در بعد محبت بالاتر از میانگین باشد و در بعد کنترل پایین‌تر از میانگین باشد، در محیط دوم جای گرفته و روش تربیتی آنان سهل‌گیر می‌باشد، و نهایتاً افرادی که نمرات آنان در بعد محبت پایین‌تر از میانگین باشد و در بعد کنترل بالاتر از میانگین باشد، در محیط سوم جای گرفته و روش تربیتی آنان استبدادی می‌باشد (آقاجری، ۱۳۷۴).

پرسشنامه میزان مذهبی بودن والدین^۱

برای سنجش میزان مذهبی بودن والدین از پرسشنامه ۱۶ ماده‌ای گرنکوویست^۲ (۱۹۹۸) استفاده شده است. گرنکوویست (۱۹۹۸) با این پرسشنامه سطح مذهبی بودن والدین را به طور جداگانه به شکلی که فرزندان‌شان در دوران کودکی تجربه کرده و به خاطر می‌آورند، براساس مقیاسی ۸ ماده‌ای برای هر والد ارزیابی کرد. مقیاس فوق شامل عباراتی از جمله: میزان دعا خواندن والدین، خواندن کتاب‌های مذهبی، شرکت در مراسم دینی، اهمیت عقاید مذهبی برای والدین و... می‌باشد.

1. measures of parental religiousness

2. Granqvist

گرنکوویست (۱۹۹۸) ضریب همسانی درونی این آزمون را از طریق ضریب آلفای کرونباخ برای هر والد در ۸ ماده ۰/۹۲ به دست آورد. در پژوهش حاضر از آزمودنی‌ها خواسته شد تا میزان مذهبی بودن والدین خود را با ارزیابی هر یک از جملات در یک مقیاس ۶ درجه‌ای از کاملاً مخالف تا کاملاً موافق تعیین کنند. این پرسشنامه توسط شهابی‌زاده (۱۳۸۳) بر روی دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی انجام شده و هماهنگی درونی ماده‌ها در همبستگی کرونباخ برای پدر و مادر به ترتیب ۰/۹۴ و ۰/۸۹ به دست آمد. همچنین پایایی آزمون با روش اجرای مجدد و ضریب همبستگی پیرسون برای محاسبه میزان همبستگی بین نمرات دو بار اجرای آزمون برای پدر و مادر به ترتیب ۰/۹۰ و ۰/۸۵ به دست آمده است (شهابی‌زاده، ۱۳۸۳). ضریب همسانی درونی پرسشنامه در این پژوهش از طریق ضریب آلفا ۰/۹۲ به دست آمده است.

پرسشنامه ارزیابی تربیت دینی والدین

این پرسشنامه محقق ساخته شامل دو بخش است. بخش اول؛ مشخصات فردی، و شامل مواردی در مورد سن، جنس، میزان تحصیلات، رشته تحصیلی و نام دانشکده آزمودنی‌ها می‌باشد. بخش دوم پرسشنامه؛ شامل سؤالی چهارگزینه‌ای است که ارزیابی افراد را از میزان تلاش والدین‌شان در اعمال تربیت دینی بررسی می‌نماید. آزمودنی‌ها پس از انتخاب یکی از گزینه‌ها براساس اینکه والدین مذهبی بوده یا مذهبی نبوده و برای تربیت دینی فرزندشان تلاش داشته یا نداشته‌اند، به چهار گروه تقسیم می‌شوند. («والدین افرادی مذهبی بوده و برای تربیت دینی تلاش داشته‌اند»، «والدین افرادی مذهبی نبوده ولی برای تربیت دینی تلاش داشته‌اند»، «والدین افرادی مذهبی نبوده ولی برای تربیت دینی تلاش نداشته‌اند» و «والدین افرادی مذهبی نبوده و برای تربیت دینی تلاش نداشته‌اند»).

یافته‌ها

به منظور بررسی رابطه سبک‌های تربیتی و میزان مذهبی بودن والدین داده‌ها با استفاده از آزمون تحلیل واریانس یک‌راهه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. جدول ۱، میانگین و انحراف استاندارد نمرات میزان مذهبی بودن والدین آزمودنی‌ها (پدر و مادر) را در سبک‌های تربیتی نشان می‌دهد. همان‌طور که در جدول ۱ نشان داده شده است در حالی که میانگین نمرات میزان مذهبی بودن هر دو والد در سبک تربیتی مقتدر نسبت به

سایر سبک‌های تربیتی بالاتر است، اما آزمون تعقیبی شفه نشان داد که تفاوت معنادار در نمرات میزان مذهبی بودن مادر در سبک‌های تربیتی است؛ بدین معنا که در سبک تربیتی مقتدر میانگین نمرات مذهبی بودن مادر نسبت به سبک تربیتی مسامحه‌کار بالاتر و دارای تفاوت معنادار است.

جدول ۱: مقایسه میانگین نمرات میزان مذهبی بودن والدین در سبک‌های تربیتی مختلف

نتایج آزمون تعقیبی شفه	p	F	درجه آزادی	انحراف استاندارد	میانگین	شاخص	میزان مذهبی بودن والدین
مقتدر و مسامحه‌کار $P < 0.003$	0/001	3/02	بین گروه = 3 درون گروه = 370 کلی = 373	1/04	4/53	مقتدر	مادر
				1/00	4/41	استبدادی	
				1/05	4/11	مسامحه‌کار	
				0/94	4/42	سهل‌گیر	
	0/13	1/87	بین گروه = 3 درون گروه = 370 کلی = 373	1/17	4/24	مقتدر	پدر
				1/37	3/89	استبدادی	
				1/14	3/89	مسامحه‌کار	
				1/18	4/04	سهل‌گیر	

در جدول ۲، نیز تعداد آزمودنی‌ها در ارزیابی میزان مذهبی بودن والدین در روش‌های تربیت دینی و نتایج رابطه بین متغیرها با استفاده از آزمون مجذورکای دو طرفه، نمایش داده شده است. با توجه به اینکه میزان مذهبی بودن والدین براساس پرسشنامه گرنکوئیست (۱۹۹۸)، توسط آزمودنی‌ها به طور جداگانه ارزیابی شده بود و در تعامل گروه‌ها ۳/۳۳٪ خانه‌هایی با فراوانی کمتر از یک به وفور دیده شد، لذا چهار گروه والدین (والدین افرادی مذهبی بوده و برای تربیت دینی تلاش داشتند، والدین افرادی مذهبی بوده ولی برای تربیت دینی تلاش نداشتند، والدین افرادی مذهبی نبوده ولی برای تربیت دینی تلاش داشتند و والدین افرادی مذهبی بوده ولی برای تربیت دینی تلاش نداشتند) به عنوان دو گروه والدینی که در تربیت دینی فرزندان‌شان تلاش کرده و والدینی که در تربیت دینی فرزندان‌شان تلاش نکرده‌اند، درهم ادغام شد. همچنین به دلیل اینکه باز هم در تعامل گروه‌ها ۳/۳۳٪ خانه‌ها فراوانی کمتر از یک داشتند؛ لذا برای تجزیه و تحلیل دقیق‌تر داده‌ها، چهارگروه سطوح مذهبی والدین با یکدیگر ادغام، و سه گروه با سطوح مختلف مذهبی تشکیل شد. در واقع گروه‌های «هر

دو والد با سطح مذهبی بالا» و «هر دو والد با سطح مذهبی پایین» دست نخورده باقی ماند و در گروه‌های «پدر با سطح مذهبی بالا و مادر با سطح مذهبی پایین» و «مادر با سطح مذهبی بالا و پدر با سطح مذهبی پایین» به دلیل اینکه درصد ارزیابی پاسخ‌دهندگان بین ۱ تا ۵٪ در تغییر بود، لذا این دو گروه با یکدیگر ادغام شده و یک گروه که شامل مادر یا پدر با سطح مذهبی بالا و پایین می‌باشد، تشکیل شد.

جدول ۲: بررسی رابطه روش‌های تربیت دینی با میزان مذهبی بودن والدین

میزان مذهبی بودن هر دو والد	گروه‌ها		والدین برای تربیت دینی فرزندانشان تلاش داشتند				والدین برای تربیت دینی فرزندانشان تلاش نداشتند			
	سبک‌های تربیتی فراوانی	سبک‌های تربیتی محدودی	مقتدر	استبدادی	مسامحه‌کار	سهل‌گیر	مقتدر	استبدادی	مسامحه‌کار	سهل‌گیر
بالا	مشاهده شده	۶۱	۳۱	۲۹	۴۵	۱	۲	۳	۱	
	انتظار رفته	۴۴/۴	۲۴/۵	۲۵/۹	۳۵/۶	۶/۹	۱۱/۶	۱۶/۲	۷/۹	
پایین	مشاهده شده	۱۷	۱۲	۱۳	۱۷	۱۱	۱۷	۲۴	۱۴	
	انتظار رفته	۳۲/۱	۱۷/۷	۱۸/۷	۲۵/۷	۵	۸/۴	۱۱/۷	۵/۷	
پدر بالا و مادر پایین و برعکس	مشاهده شده	۱۸	۱۰	۱۴	۱۵	۳	۶	۸	۲	
	انتظار رفته	۱۹/۵	۱۰/۸	۱۱/۴	۱۵/۶	۳	۵/۱	۷/۱	۳/۵	
جمع		۹۶	۵۳	۵۶	۷۷	۱۵	۲۵	۳۵	۱۷	

$$\chi^2_{(14)} = 97/03 \text{ و } P < 0/001$$

همان‌طور که در جدول ۲ مشاهده می‌شود پاسخ‌دهندگانی که والدین‌شان برای تربیت دینی آنان تلاش کرده‌اند، میزان مذهبی بودن پدر و مادرشان در سطح بالا در تمام روش‌های تربیتی بالاتر از فراوانی مورد انتظار، و سطح پایین مذهبی هر دو والد پایین‌تر از فراوانی مورد انتظار می‌باشد. این در حالی است که پاسخ‌گویانی که والدین‌شان برای تربیت دینی آنان تلاش نکرده‌اند، میزان مذهبی بودن بالای هر دو والد در تمام روش‌های تربیتی پایین‌تر از فراوانی مورد انتظار، و میزان مذهبی بودن پایین هر دو والد بالاتر از فراوانی مورد انتظار می‌باشد. آزمون مجذورکا نشان داد که تفاوت معنادار بین میزان مذهبی بودن والدین با روش تربیت دینی وجود دارد. تفاوت در گروه‌ها به صورتی است که در شرایطی که میزان مذهبی بودن والدین در سطح بالایی باشد؛ در گروهی که والدین‌شان برای تربیت دینی آنان تلاش داشته‌اند، روش تربیتی مقتدرانه ۶۳٪، و در گروهی که والدین‌شان برای تربیت دینی آنان تلاش نداشته‌اند، روش تربیتی مقتدرانه ۶/۱٪ می‌باشد، و در شرایطی که میزان مذهبی بودن والدین در

سطح پایینی باشد، در گروهی که والدین‌شان برای تربیت دینی آنان تلاش داشته‌اند؛ روش تربیتی مقتدرانه ۱۷/۷٪، و در گروهی که والدین‌شان برای تربیت دینی آنان تلاش نداشته‌اند، روش تربیتی مقتدرانه ۸/۸٪ می‌باشد.

در جدول ۳ مقایسه نتایج با استفاده از آزمون مجذورکا نشان داد روش‌های تربیتی مختلف در بین والدینی که برای تربیت دینی فرزندشان تلاش داشته‌اند و والدینی که تلاشی نداشته‌اند، تفاوت معنادار دارد. به طوری که از ۲۹/۷٪ آزمودنی‌هایی که روش تربیتی والدین خود را مقتدرانه ارزیابی کرده بودند، ۲۵/۷٪ گروهی بودند که والدین‌شان برای تربیت دینی آنان تلاش کرده بودند.

جدول ۳: بررسی رابطه روش‌های تربیت دینی و جنسیت

جنسیت	گروه‌ها		والدین برای تربیت دینی فرزندانشان تلاش داشتند				والدین برای تربیت دینی فرزندانشان تلاش نداشتند			
	سبک‌های تربیتی فراوانی	سبک‌های تربیتی	مقتدر	استبدادی	مسامحه‌کار	سهل‌گیر	مقتدر	استبدادی	مسامحه‌کار	سهل‌گیر
پسر	مشاهده شده	۳۷	۳۲	۳۸	۲۵	۵	۱۲	۲۴	۴	
دختر	انتظار رفته	۴۵/۴	۲۵/۱	۲۶/۵	۳۶/۴	۷/۱	۱۱/۸	۱۶/۶	۸	
	مشاهده شده	۵۹	۲۱	۱۸	۵۲	۱۰	۱۳	۱۱	۱۳	
جمع	انتظار رفته	۵۰/۶	۲۷/۹	۲۹/۵	۴۰/۶	۷/۹	۱۳/۲	۱۸/۴	۳	
	جمع	۹۶	۵۳	۵۶	۷۷	۱۵	۲۵	۳۵	۱۷	

$$\square \chi^2_{(1)} = 34/23 \text{ و } P < 0/001$$

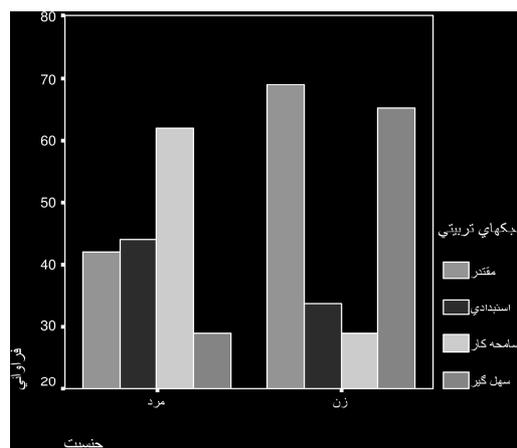
همان‌طور که در جدول ۳ نمایش داده شده است، چه در گروهی که والدین برای تربیت دینی فرزندان تلاش کرده بودند و چه در گروهی که والدین تلاشی در تربیت دینی فرزندان نداشتند، فراوانی دختران در سبک‌های تربیتی مقتدر و سهل‌گیر بالاتر از فراوانی مورد انتظار، و فراوانی پسران در سبک‌های تربیتی مسامحه و استبدادی بالاتر از فراوانی مورد انتظار می‌باشد. در گروهی که والدین برای تربیت دینی فرزندان تلاش داشته‌اند، از تعداد کل آزمودنی‌هایی که سبک تربیتی والدین خود را مقتدرانه ارزیابی کرده بودند، پسران ۳۸/۵٪، و دختران ۶۱/۵٪ و در همین گروه، از کل افرادی که روش تربیتی والدین خود را مسامحه‌کار ارزیابی کرده بودند، پسران ۶۷/۹٪ و دختران ۳۳/۱٪ بودند. در گروهی هم که والدین‌شان برای تربیت دینی آنان تلاش نداشته‌اند، روش‌های تربیتی مقتدرانه و مسامحه‌کارانه به ترتیب برای پسران ۳۳/۸٪ و ۶۸/۶٪، و برای دختران

می‌باشد. نتایج آزمون مجذورکا نشان‌دهنده تفاوت‌های معنادار است. همچنین در جدول ۴ تفاوت آزمودنی‌ها در ارزیابی سبک‌های تربیتی اعمال شده از سوی والدین برای بررسی دقیق‌تر تفاوت جنسیتی در ارزیابی سبک تربیتی اعمال شده از سوی والدین نشان داده شده است. همان‌طور که جدول ۴ نشان می‌دهد؛ درحالی‌که در ارزیابی دختران از سبک تربیتی والدین، فقط در سبک تربیتی مقتدر فراوانی مشاهده شده نسبت به فراوانی مورد انتظار بیشتر است، در ارزیابی پسران، تنها در سبک تربیتی مسامحه‌کار فراوانی مشاهده شده نسبت به فراوانی مورد انتظار بیشتر است؛ به عبارت دیگر، دختران سبک تربیتی والدین خود را مقتدر و پسران مسامحه‌کار گزارش کرده‌اند. در نمودار ۱ تفاوت دختران و پسران در ارزیابی سبک‌های تربیتی والدین نشان داده شده است.

جدول ۴: بررسی رابطه سبک‌های تربیتی و جنسیت آزمودنی‌ها

جنسیت	سبک‌های تربیتی				کل (درصد)
	فراوانی	مقتدر	استبدادی	مسامحه‌کار	
پسر	مشاهده شده	۴۵	۴۴	۶۲	۲۹
	مورد انتظار	۵۲/۵	۳۶/۹	۵۲/۵	۴۴/۵
دختر	مشاهده شده	۶۹	۳۴	۲۹	۶۵
	مورد انتظار	۵۸/۵	۴۱/۱	۴۷/۹	۶۵
جمع		۱۱۱	۷۸	۹۱	۹۴
		%۲۹/۷	%۲۰/۹	%۲۴/۳	%۲۵/۱

$$\chi^2_{(3)} = ۳۲/۶۲ \text{ و } P < ۰/۰۰۱$$



نمودار ۱: تفاوت سبک‌های تربیتی بر اساس جنسیت آزمودنی‌ها

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج بررسی داده‌ها در پاسخ به سؤال اول پژوهش که آیا روش تربیتی والدین با میزان مذهبی بودن آنان رابطه‌ای دارد، نشان داد که سبک‌های تربیتی اعمال شده از سوی والدین با میزان مذهبی بودن والدین، رابطه‌ای معنادار دارند؛ به عبارت دیگر، در پاسخ‌دهندگانی که سبک تربیتی والدین را مقتدرانه ارزیابی کرده بودند، نمرات مذهبی بودن والدین نیز بالاتر بود که البته تنها تفاوت معنادار در گروه مادران مشاهده شد. یعنی ضمن اینکه مادران با سبک تربیتی مقتدرانه نمرات مذهبی بالاتری نسبت به سایر گروه‌ها دارند، آزمون شفه نشان داد که تفاوت معنادار بین نمرات میزان مذهبی بودن والدین بین سبک‌های تربیتی مقتدر و مسامحه‌کار است.

تحقیقات پاتوین^۱ و اسلتن (۱۹۸۵) و ویگرت و توماس^۲ (۱۹۷۳) در حمایت از یافته پژوهش حاضر است. این پژوهشگران در همین زمینه، اما از دیدگاهی دیگر تحقیقاتی مشابه انجام دادند. پاتوین و اسلتن (۱۹۸۵) در مطالعه‌ای که در فرقه‌های مختلف مذهبی انجام دادند، ارتباط بین عملکردهای مذهبی، اعتقادات و تجربه‌های دینی نوجوانان را با میزان کنترل والدین بررسی کردند. نتایج نشان داد نوجوانانی که نمرات بالایی در تجارب مذهبی داشتند، والدین‌شان نیز نمرات بالایی در کنترل فرزندان خود نشان دادند، البته این والدین رابطه عاطفی خوبی با فرزندان‌شان برقرار کرده بودند. ویگرت و توماس (۱۹۷۳) نیز گزارش کردند، وقتی والدین هر دو حمایت‌کننده باشند و کنترل کافی بر اعمال فرزندان‌شان داشته باشند، فرزندان به طور مطلوب‌تری در بحث‌های مذهبی والدین‌شان شرکت می‌کنند. همچنین افرادی که در محیطی مذهبی بزرگ شده باشند اما در ارتباط با مادرانشان مشکل داشته باشند، کمتر در مراسم‌ها و فعالیت‌های مذهبی شرکت می‌کنند (هرویتز^۳، ۲۰۰۰). اسپیلکا و همکاران (۲۰۰۳) و دنسو و هانزبرگر (۱۹۷۷)، به نقل از اسپیلکا و همکاران، (۲۰۰۳) توضیح می‌دهند که برخی فرقه‌های مذهبی با سبک تربیتی اعمال شده از سوی والدین رابطه دارد؛ به طور مثال، والدین مدارس فرقه خاصی مثل ارتدوکس سبک تربیتی استبدادی را ترجیح داده و در سبک تربیتی خود از تنبیه بدنی و زورگویی استفاده می‌کنند. این پژوهشگران

1. Potvin, R. H., & Sloane, M. D

2. Weigert, A. J., & Thomas, A. L

3. Horowitz, B

معتقد هستند که برخی فرقه‌های خاص با اجبار کودکان به اطاعت، آموزه‌های دینی را به آنان منتقل می‌نمایند. تحقیقات الیسون و شرکت^۱ (۱۹۹۳) نیز نشان داد که افراد فرقه پروتستان در شیوه تربیتی خود گرایش به رفتار استبدادی دارند و ارزش اطاعت را به کودکان منتقل می‌نمایند. در جمع‌بندی مطالب فوق می‌توان اشاره کرد که پژوهشگران تأکید دارند که اهداف دینی بر شیوه تربیتی و عملکرد والدین، مثل استفاده از تنبیه بدنی تأثیرگذار می‌باشد (دنسو و همکاران، ۱۹۹۷، به نقل از اسپیلکا و همکاران، ۲۰۰۳). بنابراین با توجه به نتایج پژوهش برجعلی (۱۳۷۸) که ارزیابی آزمودنی‌ها از فراوانی سبک تربیتی مقتدرانه والدین را بیش از سایر سبک‌ها گزارش نمود و از سوی دیگر، با توجه به نتایج تحقیق شهابی‌زاده (۱۳۸۳) که گزارش کرد پاسخ‌دهندگانی که میزان مذهبی بودن پدر و مادرشان در سطح بالایی است، به طور معنی‌داری بیشتر از گروهی که میزان مذهبی بودن پدر و مادرشان در سطح پایین است، نمره دل‌بستگی آنها نسبت به پدر و مادر ایمن است و سرانجام، با توجه به اینکه پژوهش حاضر در ایران که فرهنگ آن آمیخته با باورهای اسلامی و دینی می‌باشد، انجام شده است و ضمناً میزان مذهبی بودن والدین با شیوه تربیتی نیز رابطه دارد، این احتمال می‌رود که شیوه تربیت اسلامی (با توجه به فرهنگ) به گونه‌ای است که استفاده والدین از سبک تربیتی مقتدرانه را بیشتر ایجاب می‌کند.

البته همان‌طور که قبلاً ذکر شد، نکته جالب توجه در این پژوهش رابطه معنادار سبک‌های تربیتی و میزان مذهبی بودن در گروه مادران است؛ به عبارت دیگر، در سبک تربیتی مقتدر مادران نمرات بالاتری در سطح مذهبی داشتند. پژوهش‌های متعددی با توجه به این نکته که دینداری و ارزش دینی در زنان رتبه بالاتری نسبت به مردان دارد (جونز، ۲۰۰۰؛ دی روس و همکاران، ۲۰۰۱a، ۲۰۰۱b و ۲۰۰۳)، به نقش مهم مادر و میزان تأثیر وی در جامعه‌پذیری دینی فرزندان‌شان اشاره داشته و نقش مادران را در جامعه‌پذیری دینی مهمتر از پدران قلمداد کرده‌اند (هرتل و داناهاو، ۱۹۹۵؛ دی روس و همکاران، ۲۰۰۱a، ۲۰۰۱b و ۲۰۰۳).

از دیگر یافته‌های پژوهش حاضر (پاسخ به سؤال دوم پژوهش که آیا روش تربیت دینی والدین با میزان مذهبی بودن والدین رابطه دارد) رابطه معنادار روش تربیت دینی

و میزان مذهبی بودن والدین است. داده‌ها نشان داد که در آزمودنی‌هایی که والدین‌شان برای تربیت دینی آنان تلاش کرده‌اند، سطح بالای مذهبی پدر و مادر در تمام روش‌های تربیتی بالاتر از فراوانی مورد انتظار، و سطح مذهبی پایین هر دو والد پایین‌تر از فراوانی مورد انتظار می‌باشد. این در حالی است که پاسخگویانی که والدین‌شان برای تربیت دینی آنان تلاش نکرده‌اند، سطح بالای مذهبی هر دو والد خود را در تمام روش‌های تربیتی پایین‌تر از فراوانی مورد انتظار، و سطح پایین مذهبی هر دو والد خود را بالاتر از فراوانی مورد انتظار ارزیابی کرده‌اند. اشاره به این نکته ضروری است که سبک‌های تربیتی و میزان مذهبی بودن والدین نیز با یکدیگر رابطه معنادار دارند. بدین معنی که پاسخ‌دهندگان که سبک تربیتی والدین‌شان را مقتدرانه ارزیابی کرده بودند، میانگین نمرات میزان مذهبی بودن والدین‌شان نسبت به سایر سبک‌ها بالاتر بود، اما در سبک تربیتی مقتدر تفاوت معناداری بین میانگین نمرات مذهبی مادر نسبت به سبک تربیتی مسامحه‌کار مشاهده شد.

گریلی و راسی^۱ (۱۹۶۶، به نقل از پاتوین، ۱۹۷۷) در تحقیقات خود نشان دادند که آموزش‌های والدین برای تربیت دینی فرزندان‌شان ناشی از میزان مذهبی بودن آنان می‌باشد و این آموزش‌ها در خانواده‌های مذهبی (که حمایت کافی از فرزندان وجود دارد) بر میزان حضور جوانان در کلیسا و سطوح دینداری خانواده تأثیرگذار می‌باشد. اریکسون^۲ (۱۹۶۲، به نقل از پاتوین، ۱۹۷۷) نیز در مطالعات خود نتیجه گرفت که رفتارهای مذهبی نوجوانان به‌وسیله تعامل بین سطوح تعهد دینی در خانواده، و همچنین حمایت‌ها و زمینه‌های مذهبی خانواده تحت تأثیر قرار داده می‌شود، و در خانواده‌های مذهبی با فضای گرم و پذیرا ترغیب به آموزش و بحث دینی و پذیرش آن از سوی فرزندان بیشتر می‌باشد. تحقیقات ریپک^۳ (۱۹۹۴)، و گلستین و کاپلان^۴ (۲۰۰۲) نیز نشان داد آموزش‌های دینی در محیط مذهبی خانواده نه تنها بر فرزندان بلکه بر کل خانواده در کسب اعتقادات دینی تأثیرگذار می‌باشد. ریپک (۱۹۹۴) خصوصیت ۶۵ خانواده‌ای که فرزندان‌شان را در مدارس تحت آموزش و تربیت یهودی قرار داده بودند

1. Greely, A. M., & Rossi, P. H

2. Erikson, D. A

3. Rebeck, S. G

4. Vogelstein, I. C., & Kaplan, D

با خانواده‌هایی که این کار را نکرده بودند، مقایسه نمود. وی گزارش کرد که علاوه بر اینکه میزان مذهبی بودن گروه اول بسیار بالاتر می‌باشد، نتایج مطالعات نشان داد که آموزش‌های دینی کافی در محیطی مذهبی، تأثیرات دراز مدتی در تمام جنبه‌های زندگی افراد دارد.

دی روس و همکاران (۲۰۰۴) نیز گزارش دادند در خانواده‌ای که میزان مذهبی بودن والدین بالا می‌باشد، تأکید بر آموزش‌ها و گفتگوهای دینی، تشویق فرزندان به بحث‌ها، تأکید به حضور آنان در اماکن مذهبی، نقل داستان‌های مذهبی و... بیشتر می‌باشد. مانینگ (۱۹۹۰)، به نقل از هانیچ^۱ (۲۰۰۲) نیز در مطالعات خود نشان داد جوانانی که میزان مذهبی بودن والدین‌شان بالاست، در خانه به طور مداوم در مورد دینداری با فرزندان‌شان صحبت کرده و آموزش‌های لازم در مورد رشد مفاهیم دینی به آنان داده می‌شود. البته دی روس و همکاران (۲۰۰۱a) در تبیین این مطلب تأکید دارند که خانواده‌های غیرمذهبی نه تنها در محیط خانوادگی خود تمایل به گفتگو و بحث‌های دینی ندارند، بلکه اجازه نمی‌دهند فرزندان‌شان در خارج از محیط خانوادگی نیز آموزش‌های دینی داشته باشند.

در پاسخ به سؤال سوم پژوهش مبنی بر اینکه آیا تفاوت‌های جنسی فرزندان می‌تواند به عنوان عاملی مداخله‌گر مورد بررسی قرار گیرد، نتایج یافته‌های پژوهش نشان داد که چه در گروهی که والدین برای تربیت دینی فرزندان‌شان تلاش کرده بودند و چه گروهی که والدین خود را برای تربیت دینی‌شان بی تفاوت ارزیابی کرده بودند، فراوانی دخترانی که سبک تربیتی والدین خود را مقتدر و سهل‌گیر ارزیابی کرده بودند، بیش از فراوانی مورد انتظار؛ و فراوانی پسرانی که سبک تربیتی والدین خود را مسامحه و استبدادی ارزیابی کرده بودند، بیش از فراوانی مورد انتظار می‌باشد. درحالی‌که هیل، هولم بک (۱۹۸۷)، به نقل از صیاد شیرازی، (۱۳۸۳) و مونتی مایر و بردنل (۱۹۸۷)، به نقل از منبع قبلی) معتقد هستند که پسران و دختران هر دو درجه مشابهی از نزدیکی با والدین، مقدار مشابهی از تعارض و مخالفت‌ها در برابر قواعد و الگوی مشابهی از عملکرد در برابر والدین را گزارش کرده‌اند، نتایج تحقیقات کراوتر، مانک و مک هل (۱۹۹۵) و کولینز و راسل (۱۹۹۱)، همه به نقل از صیاد شیرازی، (۱۳۸۳) و صیاد

1. Hanisch

شیرازی (۱۳۸۳) نشان داد که روش‌های تربیتی در میان دختران و پسران متفاوت است. به اعتقاد کراوتر، مانک و مک هل (۱۹۹۵)، به نقل از صیاد شیرازی، (۱۳۸۳) جنسیت جوانان عامل تعیین‌کننده‌ای در جهت اعطای استقلال به فرزندان می‌باشد. گرینبرگ^۱ (۱۹۹۷)، به نقل از دی روس، (۲۰۰۴) و هیملفارب (۱۹۷۴)، به نقل از بک^۲، (۲۰۰۲) معتقد هستند که با توجه به نقش‌ها و دیدگاه‌های متفاوت نسبت به دختر و پسر در هر فرهنگ و دینی، روش‌های تربیتی آنان نیز می‌تواند متفاوت باشد. هیل (۱۹۸۳)، به نقل از صیاد شیرازی، (۱۳۸۳) اعتقاد دارد که پسران اغلب به رفتارهای حق‌طلبانه و دختران به اجتماعی بودن تشویق می‌شوند.

به نظر دیکی و همکاران (۱۹۹۷) نیز والدین نسبت به دختران بیشتر از استدلال و عدم کاربرد خشونت و تنبیه بدنی استفاده می‌کنند. بسیاری از پژوهشگران در مطالعات خود نشان داده‌اند که دختران بیش از پسران تمایل دارند که تحت نظارت قرار بگیرند و همین تفاوت در نگرش منجر به تفاوت در شیوه اجرای تربیت در بین دو جنس می‌گردد (صیاد شیرازی، ۱۳۸۳). کاباریک (۱۹۹۸) نیز معتقد است دختران چون محافظه‌کارتر و حساس‌تر می‌باشند، شیوه تربیتی والدین در قبال آنان متفاوت از پسران می‌باشد.

از طرف دیگر به نظر می‌رسد تفاوت در جهت‌گیری ارزشی و میزان مذهبی بودن دختر و پسر نیز در کاربرد روش تربیتی اعمال شده از سوی والدین دخیل باشد. اکاجاکی و بنویس^۳ (۱۹۹۹) در مطالعه‌ای که بر روی ۶۲ نفر دانشجو و والدین‌شان انجام داد، نتیجه گرفت که ادراک دختران از اعتقادات والدین‌شان با تعداد دفعاتی که والدین با آنها در مورد اعتقاداتشان صحبت می‌کنند، مرتبط است. همچنین نتایج یافته‌ها نشان داد که ادراک دختران از شیوه تربیتی والدین به عنوان گرمی، با توافق بین اعتقادات دختران و درک آنان از اعتقادات والدین‌شان مرتبط می‌باشد؛ بدین ترتیب از یکسو، با توجه به نظریه‌های روان‌تحلیل‌گری و شناختی در اشاره به این مطلب که تفاوت جنسیتی می‌تواند بر ارتباط والد - فرزند تأثیرگذار باشد (دیکی و همکاران، ۱۹۹۷)، و از سوی دیگر با توجه به اینکه ارتباط والد - فرزند به ساختار فرهنگی

1. Greenberg, P

2. Beck

3. Okagaki, L., & Benvis, C

جامعه و انتظارات جامعه از پسر و دختر برمی‌گردد، به نظر می‌آید تفاوت در سبک تربیتی و چگونگی انتقال آموزه‌های دینی در بین دو جنس قابل تبیین باشد. به عنوان آخرین نکته، بایستی اشاره شود که به اعتقاد دادلی و ویسبی (۲۰۰۰) بین سبک تربیتی که فرزندان از والدین خود درک می‌کنند با درک والدین از سبک تربیتی خود تفاوت‌هایی وجود دارد (گرچه درک فرزندان از سبک تربیتی والدین، به سبک اعمال شده از سوی والدین نزدیکی بیشتری دارد). بنابراین ضمن اینکه می‌بایست در تعمیم‌دهی نتایج پژوهش حاضر احتیاط لازم به عمل آید، ممکن است رابطه به دست آمده و همچنین تفاوت‌های روش تربیت دینی برای دو جنس تحت تأثیر عوامل بسیار دیگری؛ چون میزان تحصیلات والدین، پایگاه اجتماعی - فرهنگی آنان، فرهنگ حاکم بر جامعه و... باشد. بدیهی است که تکرار مطالعات فوق و پژوهش‌های آینده به این سؤالات پاسخ خواهند داد.

منابع

- آذربایجان، مسعود (۱۳۸۲). *تهیه و ساخت آزمون جهت‌گیری مذهبی با تکیه بر اسلام*، مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه. قم: زیتون.
- آقاجری، زهره (۱۳۷۴). *بررسی تأثیر شیوه فرزند پروری والدین بر عزت نفس و سازگاری فرزندان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا.
- برجعی، احمد (۱۳۷۸). *تأثیر سازگاری والگوه‌های فرزند پروری والدین بر تحول روانی - اجتماعی دانش‌آموزان دبیرستانی شهر تهران*، رساله دکتری دانشگاه علامه طباطبایی.
- شهابی‌زاده، فاطمه (۱۳۸۳). *بررسی رابطه بین ادراک سبک دلبستگی دوران کودکی و سبک دلبستگی بزرگسال با سبک دلبستگی به خدا*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
- صیاد شیرازی، مریم (۱۳۸۳). *رابطه بین سبک‌های تربیتی والدین و شکل‌گیری نوع هویت دینی نوجوانان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
- محمدی، زهره (۱۳۸۴). *بررسی قدرت پیش‌بینی‌کنندگی ابعاد هویتی فرزندان توسط ابعاد فرزند پروری والدین در بین دانشجویان دختر و پسر دانشگاه شیراز با توجه به متغیرهای جمعیت‌شناختی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.
- مظاهری، محمد علی؛ صادقی، منصوره سادات؛ شهابی‌زاده، فاطمه، و یاور، فاطمه (۱۳۸۴). *بررسی رابطه سبک‌های دلبستگی و دلبستگی به خدا با تصور از خدا*، چاپ نشده، پژوهشکده خانواده.
- ملائکه، مرضیه (۱۳۷۵). *بررسی تطبیقی اهداف و محتوای آموزش دینی در مقطع ابتدایی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبایی.

- Beck, P. (2002). *Jewish preschool as gateways to Jewish life: A survey of Jewish preschool parents in three cities*, American Journal of Community, 30(6): 761-786.
- Bukatko, D., & Daehler, M. W. (1992). *Child development*, University of

- Massachusetts, Houghton, Milfine Company.
- Danso, H., Hunsberger, B., & Pratt, M. (1997). *The role of parental religious fundamentalism and rightwing authoritarianism in child-rearing goals and practices*, Journal for the scientific study of religion, 30: 496-511.
- Darling, N., & Steinberg, L. (1993). *Parenting style as cotext: An integrative model*, Psychological Bulltein, 113: 484-496.
- De Roos, S.A. (2004). *Young children's God concepts: Influences of of attachment and socialization in a family and school context*, Paper to be presented at the REA/APRRE conference in Denver, Nowember 5-7.
- De Roos, S.A., Iedema, J. and Miedema, S. (2004). *Influence of maternal denomination, God concepts, and child-rearing practices on young children's God concepts*, Journal for the Scientific Study of Religion, 43(4): 519-535.
- De Roos, S.A., Iedema, J. and Miedema, S. (2001a). *Young children's description of God: Influences of parents' and teachers' God concept and religious denomination of schools*, Journal of Beliefs and Values, 22: 19-30.
- Dickie, J. R., Eshleman, A. K., Merasco, D. M., Shepard, A., Vander, M., and Johnson, M. (1997). *Parent-child relationships and children's images of God*, Journal for the Scientific Study of Religion, 36: 25-43
- Dingilian, D.S. (2000). *Student-Parent-Teacher relationship: The survey Questionnaire*. Retrieved April 15, 2005, from <http://www.Root/hope/index.html>.
- Dudley, R. L. & Wisbey, R. L. (2000). *Relationship of parenting styles to commitment to the church among young adults*, Religious Education. Retrieved June 11, 2005, from <http://www.findarticle.com>.
- Ellison, C. G., & Sherkat, D. E. (1993). *Obedience and autonomy: Religion and parental values reconsidered*, Journal for the Scientific Study of Religion, 32: 313-329.
- Granqvist, P. (1998). *Religiousness and perceived childhood attachment: on the question of compensation or correspondence*, Journal for the Scientific study of Religion, 37: 350-367.
- Gunnoe, M.L & Moore, K.A. (2002). *Predictors of religiosity among youth aged 17-22: A longitudinal study of the National survey of children*, Journal for the Scientific Study of Religion, 41(4): 613-622.
- Hall, T. W., and Sorence, R. L. (1999). *God image inventory*, In p. c. Hill & R. W. Hood, Measures of religiosity (pp. 399-406), Birmingham, Alabama: Religious Education press.